

## دعوت به مطالعه درباره مسائل خویش

در سرمقاله شماره پیش توضیح داده شد در روایات و ادعیه وارده از شر علم بی‌منفعت به خدا پناه برده شده و مومنان به علم نافع دعوت شده‌اند. میزان نافع بودن علم، در درجه اول، ربط علم با سعادت انسان و فایده آن در تأمین حیات ابدی است که ما برای آن آفریده شده‌ایم. در مرتبه بعد، شاید مراد از علم نافع علمی است که به شناختی از مسائل زندگی ما راهمی‌برد که گره از گرفتاری و مشکلی می‌گشاید و راه زندگی را بر ماهموارتر می‌کند.

در مقابل، علوم بی‌منفعت علمی هستند که چنین فوایدی ندارند یا به نتایجی از این دست راه نمی‌برند. فی‌المثل، به حل مسائلی ناظر هستند که مهم نیستند و حل شدن یا نشدن آن و بحث در اطراف آن ثمری در حل مسائل معیشتی و رفتاری‌های اجتماعی یا رشته کسب‌وکاری ندارد.

با این تعریف ساده منفعت یا بی‌منفعتی علم به:

■ مسأله‌ای باز می‌گردد که علم درباره آن صحبت می‌کند و

■ توانایی بحث علمی در روشن کردن موضوع و گره‌گشایی از مسأله‌ای است که در باب آن سخن می‌گوید.

به طور کلی می‌توان گفت مسأله عدم منفعت بسیاری از مباحث علمی رایج، ریشه در انتخاب مسأله و روشی دارد که به وسیله آن درباره مسأله بحث و گفتگو می‌شود. مسأله و روش دو موضوع درهم تنیده‌اند و به سادگی نمی‌توان آنها را از هم تمیز داد و تفکیک کرد.

در سرمقاله پیش درباره روش انتخاب مسأله سخن گفته شد. در این شماره روش مواجهه و سخن گفتن درباره موضوع در جامعه علمی خود را مورد نقد قرار می‌دهیم و به این سؤال جواب می‌دهیم که متدولوژی رایج حل مسأله علمی در جامعه علمی ما چگونه است؟

متدولوژی تحقیق رایج در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی از جمله دانش مدیریت و سیاست‌گذاری صورت ساده‌ای دارد که از چهار مرحله تشکیل می‌شود:

■ مطالعه ادبیات موضوع و انتخاب تئوری

■ جمع‌آوری اطلاعات بر مبنای تئوری و دسته‌بندی آن

■ پردازش اطلاعات

■ نتیجه‌گیری

مطالعه ادبیات موضوع مجموعه‌ای از مطالعات نظری درباره مسأله است که ابعاد و زوایای موضوع را برای پژوهشگر روشن می‌کند و نگاه تبیینی و توضیحی مشخصی به وی می‌دهد. این نگرش به محقق کمک می‌کند موضوع را تحلیل کند و علل و عوامل بروز آن را توضیح دهد.

به طور کلی شناخت وقتی حاصل می‌شود که ما به تصویر روشنی از علل و عوامل بروز مسأله می‌رسیم و به عناصر متشکله آن آگاهی می‌یابیم. این آگاهی به مدد تئوری‌ها و نظریاتی محقق می‌شود که پژوهشگر در سیر مطالعه خود

از منابع علمی اخذ می‌کند. معمول چنین است که محقق گزیده‌ای از نظریات آمده در منابع علمی یا ترکیبی از آنها را مبنای تحقیق خود قرار می‌دهد. این گزیده یا ترکیب، عوامل یا متغیرهای وابسته یا علت‌های پیرا برای او روشن می‌کند که متغیرهای ثابت یا معلول به طور خاص و موضوع به طور اعم تابعی از آنها است. به این ترتیب، معادله ساده یا پیچیده‌ای در ذهن محقق شکل می‌گیرد. وظیفه او در ادامه تحقیق اثبات درستی رابطه میان متغیرهای وابسته با متغیرهای ثابت در تحقیقی کمی و در مواردی کیفی است.

معادله مورد نظر از بطن تئوری‌ها و مطالعات نظری زاینده می‌شوند که پژوهشگر در جستجوی نظری خود به آن می‌رسد. اما به راستی، تئوری‌ها چیستند و چگونه متولد می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال در اندازه سرمقاله نشریه نیست؛ اما به طور کلی باید گفت تئوری‌ها و نظریات علمی تصویری کلی و تحلیلی علی از مسأله‌ای کلینزد صاحب نظر یا تئوری است که در قالب ریاضی و کمی یا کیفی و تحلیلی ارائه شده و مقبول جامعه علمی قرار گرفته است.

تأکید ما بر تصویر برای نشان دادن ماهیت کار تئوری پرداز، ناشی از شباهت عمیقی است که میان‌نگارگری و نظرپردازی است. نظریه مانند نقش از ذهنیات و باور و شرایط متعلق دید تئوری پرداز متأثر است؛ چنان که تابلوی نقاشی از روحيات نقاش و منظره مقابل او الهام می‌گیرد.

هنگامی که مایکل پورتر از نوآوری سخن می‌گوید، محیط بازار آمریکایی و رفتاربنگاه‌های آن را مورد نظر دارد. تصویر کلی که او در مطالعات نظری خود بسط می‌دهد ملهم از چنین جامعه اقتصادی است. کسانی که تئوری برنامه‌ریزی استراتژیک را نوشتند از محیط بنگاه‌داری آمریکایی متأثر بودند؛ تئوری برنامه‌ریزی متمرکز بیشتر از جوامع کمونیستی تأثیر می‌گرفت و قس علیهذا.

اگر به طور کلی این نگرش را بپذیریم و این نگرش کلی را نیز به آن بیفزاییم که میان شرایط ملی ما و جهان توسعه‌یافته تفاوت عمیقی است (جهانی که منابع علمی و تئوری‌ها در آن بارور می‌شود)، به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از تحقیقات امروز ما با شرایط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم بیگانه است.

بسیاری از فعالیت‌های علمی ما شبیه کپی کردن تابلوهایی است که از مناظر آمریکایی و اروپایی کشیده شده و اقلیم طبیعی ما را نشان نمی‌دهد.

البته ما نمی‌توانیم چنین ناهم‌خوانی را به سادگی ادراک کنیم؛ زیرا تئوری‌ها و دانش‌های بدیلی نداریم که ما را به این امر هوشیار کنند. به نظر ما همین تصویرهای موجود عین علم و دانش است و از اینرو به این اختلاف‌های روشن متفطن نمی‌شویم.

پس از اخذ تئوری و صورت‌بندی معادله تحلیلی در ذهن، پژوهشگر به جمع‌آوری و پردازش اطلاعات می‌پردازد. برای این کار، بیشتر از روش‌های کمی استفاده می‌شود که در آن اطلاعات به وسیله پرسشنامه‌هایی جمع‌آوری می‌شود و حاصل کار با نرم‌افزارهایی پردازش می‌شود و نتیجه تحلیل می‌گردد.

تئوری‌ها با روشن کردن متغیرها راه تحقیق را نشان می‌دهند و سؤالات تحقیق را روشن می‌کنند؛ اما وقتی دست‌مایه کار کمی قرار می‌گیرد، بخش عمده محتوای خود را از دست می‌دهند. زیرا در این حال، هر مسأله‌ای قابل پرسیدن نیست و پاسخ بسیاری از سؤالات کمی نمی‌شوند. به همین دلیل، تحقیقات کمی با محدود کردن دامنه سؤالات و دامنه تحقیق به مقتضای مورد، تئوری را مناسب احوال کار خود می‌کنند.

در این روش، سؤال و جواب معمولاً با مشکلات معرفت‌شناختی‌یادی روبرو است. معمول چنین است که سؤالاتی که جواب‌های ساده‌ایمانند بله یا خیر یا خوب و متوسط و عالی دارند از مخاطب پرسیده می‌شود و به هر جواب نمره‌ای تعلق می‌گیرد. در حالیکه پاسخ بسیاری از سؤالات چنان روشن نیست که در این‌قالب قرار گیرد و نیاز به شرح و توضیح دارد. درباره محدودیت‌های روش‌های آماری نمی‌خواهیم سخن بگوییم. سخن ما این است که این روش‌ها مبتنی بر ساده‌سازی مسأله است و نتایج بسیار کلی به بار می‌آورد که غالباً به فهم روشنی از موضوع نمی‌رسد. چنان که پس از تحقیق، اگر مباحث پیچیده ریاضی را کنار بگذاریم به دانسته‌های سابقاً چیزی اضافه نمی‌شود.

این مسأله یکی از آفات مبتلا به بسیاری از مقالاتی است که در جامعه علمی ما نشر می‌یابد. شاخص این‌مقالات چنان که گفتیم این است که اگر از مطالعات نظری آنها و تلاش ریاضی معمولاً پیچیده‌برای تحلیل اطلاعات بگذریم، هیچ دانش جدیدی از آنها به خواننده منتقل نمی‌شود. دانشی که با روشن کردن فضای موضوع به حل مسائل مبتلا به کمک کند.

به عنوان مثال، در مقاله‌ای نویسندگان ضمن بررسی دقیق موضوع مشکلات علم و فناوری در کشور، پس از رفتن از راهی که توضیح داده شد، به این نتیجه می‌رسند که جهت‌دهی علم و فناوری کشور ما اهمیت بیشتری نسبت به سایر عوامل مؤثر در ارتقای نظام نوآوری بخش صنعت دارد. عوامل دیگری که در ارتقای این نظام مؤثر هستند عواملی چون عوامل سخت‌افزاری، مانند ساختمان و مرکز تحقیقی و عوامل انسانی، مانند شمار محققان و دانش‌آموختگان.

این نتیجه هیچ دانش جدید و راهگشایی مقابل جامعه علمی و سیاست‌گذاری کشور باز نمی‌کند و مسأله‌ای را که به عنوان نتیجه بیان می‌کند، تقریباً مسأله روشنی است. نشان دادن کمی این مسأله که فرصت بسیاری از محقق گرفته است البته امر مطلوبی است و بر این فهم کلی درباره مشکلات عرصه علم و فناوری صحه می‌گذارد؛ اما از این صحه‌گذاری فایده‌ای حاصل نمی‌شود.

مثال‌هایی از این دست پر شمار است و ریشه آن در اقبالی است که جامعه علمی امروز ما به استفاده از روش پیش گفته دارد. ریشه این اقبال هم در سهولت روش‌های گفته‌شده و خصوصیت پارادایم علمی رایج در جامعه ما دارد. تصور کنید محققى قصد کند برای تز دکترای خود در پی بررسی تاریخی علت عدم رشد و ارتقای نظام نوآوری در صنعت ایران برآید. چنین محققى باید بار تحقیق تاریخی و تجزیه و تحلیل مسائلی عمیق در این حوزه را بر دوش بگیرد. چنین محققى استاد راهنمایی که با چنین مسیری آشنا باشد نمی‌یابد و برای یافتن منابع تاریخ صنعت در دوره معاصر دچار دشواری‌های زیادی می‌شود.

از سوی دیگر، روش‌های ریاضی و کمی، مانند الگوریتم‌های ثابت و لایتغیر، ذهنیت پارادایم عملی رشته‌های علوم انسانی در جامعه ما را شکل می‌دهند. بسیاری از استادان این رشته‌ها دانش‌آموختگان حوزه‌های علوم ریاضی و مهندسی هستند و هر اندازه که به منابع علوم انسانی پایه در حوزه علوم انسانی اشراف ندارند، در علوم مهندسی و ریاضی خبره‌اند. به طور طبیعی ایشان تحقیقات را به سوی مباحث آماری می‌برند و علمیت بحث برای ایشان در میزان پیچیدگی ریاضیات آن ظهور می‌یابد.

چنین تحقیقاتی البته برای نوشتن مقاله علمی حتی در مراجع معتبر بین‌المللی مفید است؛ اما فایده‌ای برای جامعه ندارد. هر چه مباحث کمی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد محتوای انسانی و اجتماعی مسأله نحیف‌تر می‌شود و دانش اجتماعی حاصل تحقیق، تحلیل می‌رود.

البته به هیچ روی قصد ما از این مقدمه تخطئه همه مقالات علمی و تلاش دانشجویانی نیست که در این راه تلاش می‌کنند. غرض ما تذکر مشکلی روش‌شناختی در توسعه علمی کشور است که لازم است ریشه‌های آن بررسی شود و راهی مقابل آن ترسیم گردد.

نشریه نامه سیاست علمی و فناوری رسالت خود را دنبال کردن چنین مشکلات معرفتی عمیقی می‌بیند و برای درج مقاله در این خصوص و نقد و بررسی روش‌شناسانه تولید علم در کشور دست همه محققان عزیز را می‌فشارد.

**دبیر علمی نشریه**

